

نقد و بررسی شبهه اهمال‌کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به‌عنوان جانشین

محمدعلی جابری*
احمد عابدی**

چکیده

مسئله تحقیق در این پژوهش بررسی وجود یا عدم وجود ملازمه میان قرائت شیعی حدیث غدیر با کوتاهی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اعلان جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام است. به گمان برخی از اهل سنت پذیرفتن دلالت حدیث غدیر بر جانشینی علی علیه السلام نشان از اهمال‌کاری حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اعلان و تثبیت جانشینی خویش دارد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های تحقیق در این پژوهش نشانگر این است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله پیش از رویداد غدیر از راه‌های گوناگون برتری حضرت امیر علیه السلام بر سایر صحابه، و شایستگی ایشان را برای خلافت به مردم گوشزد کرد. ایشان همچنین در رویداد غدیر نیز با استفاده از قرینه‌های مقامیه و مقالیه فراوان، جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام را اعلان کرد و راه هرگونه بهانه‌جویی را بست. ایشان پس از رویداد غدیر نیز کوشید تا از راه‌های گوناگون موانع را از سر راه خلافت علی علیه السلام بزدايد و با مکتوب کردن عهد وصیت، خلافت ایشان را تثبیت کند.

واژگان کلیدی

غدیر، شیعه، خلافت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام.

مقدمه

مهم‌ترین اختلاف میان شیعیان و سنیان مسئله امامت و معتبرترین دلیل شیعه برای اثبات ولایت و جانشینی حضرت امیر علیه السلام حدیث غدیر است. بهترین دلیل بر این ادعا التفات ویژه اهل سنت بر خدشه در حدیث غدیر از یک سو و اعتنای شیعه به تبیین حدیث غدیر از سوی دیگر است. به جرئت می‌توان ادعا کرد هیچ روایتی از حیث سند به قوت حدیث غدیر نیست، تاجایی که ۳۶۰ تن از علمای اهل سنت آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. (امینی، ۱۴۱۶ ق: ۱۱ / ۷۳) به همین جهت مخالفان کمتر به فکر انکار وجود خارجی جریان غدیر و حدیث غدیر افتاده‌اند و بیشترین تمرکز خود را بر تضعیف محتوای آن گذاشته‌اند.

برخی از شبهه‌های مخالفان علیه غدیر به شخصیت و عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌گردد. از نگاه مخالفان پذیرش قرائت شیعی حدیث غدیر، مستلزم پذیرفتن اهمال کاری پیامبر صلی الله علیه و آله در اعلان جانشینی حضرت امیر علیه السلام است. باتوجه به گسترش فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای مقدار و سرعت شبهه‌افکنی بیشتر شده است. شبکه‌های ماهواره‌ای وهابی علاوه بر ترویج شبهات قدیمی حدیث غدیر، روند تازه‌ای در پیش گرفته‌اند و به نشر شبهه‌های جدیدی علیه غدیر می‌پردازند. نویسندگانی همچون القفاری، الطریری، فیصل نور و ... در کنار کارشناسان شبکه‌های ماهواره‌ای به طرح شبهه‌های گوناگون در این زمینه مشغول‌اند. از آنجاکه جریان وهابیت در راستای اهداف خود، در عرصه‌های مختلف رسانه‌ای همچون شبکه‌های ماهواره‌ای دینی مثل وصال، صفا، المستقله، کلمه، وصال، نور و ... استفاده می‌کند و می‌کوشد تا با القای شبهه‌های متفاوت باورهای شیعی را متزلزل گرداند. یکی از شبهات شبکه‌های مذکور نسبت دادن اهمال کاری به پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی جانشین خود، براساس قرائت شیعی حدیث غدیر، است. متأسفانه تاکنون پایان‌نامه یا مقاله‌ای در پاسخ به این شبهه ارائه نشده است. نزدیک‌ترین مقاله به پاسخ این مطلب مقاله رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدیریت چالش جانشین، نوشته نعمت‌الله صفری فروشانی است. با وجود تلاش‌های ایشان برای تشریح اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در معرفی جانشین خویش، هنوز ضرورت پاسخ مفصل‌تر و دقیق‌تر به این شبهه احساس می‌شود.

الف) بیان مسئله

بسیاری از وهابیان ضمن پذیرش حدیث غدیر، دلالت آن بر خلافت و وصایت را انکار می‌کنند و معتقدند اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله درصدد تعیین جانشین بود، می‌بایست با تمهیدات و تبلیغات بیشتری به این امر می‌پرداخت تا هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند.

از نگاه آنان اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله قصد اعلان جانشینی علی علیه السلام را داشت پس چرا با صراحت

نقد و بررسی شبههٔ اهمال‌کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین □ ۷۱

نفرمود: «ای مردم پس از من این پسرعموی من، علی بن ابی‌طالب علیه السلام جانشین من است؟» یا اینکه مردم را پس از خود به او ارجاع نداد. (بولتن صدا و سیما: ۵۶ / ۱۴ به نقل از شبکهٔ کلمه) علاوه‌براین حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از غدیر هیچ‌کدام از مظاهر خلافت مانند ارتش، مهر یا امضا، را در اختیار علی علیه السلام قرار نداد. (بولتن صدا و سیما: ۹۳ / ۱۲ به نقل از شبکهٔ کلمه) وهابیان معتقدند اگر حدیث غدیر دال بر امامت علی علیه السلام بود، می‌بایست پیامبر صلی الله علیه و آله با اقداماتی همچون سپردن امامت نماز به علی علیه السلام در زمان بیماری‌شان، مسئلهٔ جانشینی ایشان را تثبیت کند نه اینکه امامت نماز را به ابوبکر بسپارد! (الطیرری، ۱۴۳۷ق: ۵۸) علاوه‌براین براساس قرائت اهل سنت از مسئلهٔ جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ایشان فردی موفق بوده، و حرکت‌های ارتدادی اندک پس از وفات ایشان نیز خیلی زود به دست اصحاب ایشان خنثی شده است. برای پاسخ به شبهه‌های پیش‌گفته باید به تحلیل و بررسی عملکرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سه مقطع پیش از غدیر، حین غدیر و پس از غدیر پرداخت.

ب) بررسی عملکرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای اعلان جانشینی علی علیه السلام پیش از غدیر

پس از یوم‌الانذار و معرفی ابتدایی علی علیه السلام برای جانشینی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله با روش‌های متفاوت مردم را برای پذیرش ولایت علی علیه السلام آماده نمود. برخی از روش‌های به‌کار گرفته شده توسط حضرت صلی الله علیه و آله عبارت‌اند از:

۱. پیمان گرفتن برای عدم منازعه در امر خلافت

پس از بالا گرفتن جو اختناق در مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به هجرت گرفت. در همین راستا دو بار با بزرگان یثرب ملاقات و مذاکره کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از همان ابتدا با آنان شرط کرد که طمعی در خلافت ایشان نداشته باشند. عباد بن صامت می‌گوید: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم که از ایشان در سختی و آسانی، نشاط و کراهت اطاعت کنیم و دربارهٔ جانشینی ایشان با اهل آن نزاع نکنیم». (بخاری، ۱۴۲۲ ق: ۹ / ۷۷) حضرت صلی الله علیه و آله با این شرط به صورت اشاره شورایی بودن خلافت را رد کرد و به اصحاب خود فهماند خلافت خاص افرادی است که اهلیت داشته باشند و بدین صورت مدعیان بالقوه‌ای مانند انصار را از میدان رقابت بر سر خلافت بیرون کرد.

۲. بیان الهی بودن امر جانشینی خود

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌کوشید تا در موقعیت‌های مختلف، الهی بودن جانشینی خود را برای مسلمانان تبیین کند. پس از دعوت بنی‌عامر به اسلام یکی از آنان گفت: «اگر دعوت را بپذیریم و با تو بیعت کنیم،

آیا پس از آنکه خداوند تو را بر مخالفان پیروز کرد، جانشینی‌ات را به ما واگذار می‌کنی؟» حضرت ﷺ شرطشان را نپذیرفت و فرمود: «این امر به دست خداست، آن را به هر کس که بخواهد می‌سپارد.» (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ق: ۱ / ۴۲۵)

۳. بیان وجوب تقدم افضل

تقدم مفضول بر فاضل در هر امری قبیح است و در امری به اهمیت جانشینی پیامبر ﷺ قبیح‌تر. حضرت رسول ﷺ بارها و در مواقع گوناگون این حکم فطری و وجدانی را یادآوری می‌کرد. ابوبکر باقلانی تواتر معنوی روایات وجوب تقدم افضل را می‌پذیرد و مدعی اجماع امت بر این مطلب، در صدر اسلام، می‌شود. ایشان برای اثبات مطلب پیشین به این روایت تمسک می‌کند: «هر کس امامت گروهی از مسلمانان را به عهده بگیرد، با علم به اینکه در میان آنها از او بهتر وجود دارد، بدون شک به خدا، رسول خدا و مسلمانان خیانت کرده است.» (ر.ک: باقلانی، ۱۴۰۷ ق: ۴۷۵)

۴. ممتاز جلوه دادن علی ﷺ

حضرت رسول ﷺ می‌کوشید تا به بهانه‌های گوناگون امتیازات علی ﷺ را برای مسلمانان بازگو کند. سراسر زندگی حضرت ﷺ راز گفتارها و رفتارهایی است که نشانگر ممتاز بودن علی ﷺ است. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

یک. وارد نشدن به مدینه قبل از آمدن علی ﷺ

در جریان هجرت پیامبر ﷺ با وجود اشتیاق مردم مدینه برای تشریف فرمایی‌شان در قبا ماند و فرمود: «از این مکان حرکت نمی‌کنم تا برادرم علی ﷺ برسد.» (طبرسی، ۱۳۹۰: ۶۶) این سخن در حالی گفته شد که به گزارش تاریخ نگاران اهل سنت، علی ﷺ و صهیب بن سنان آخرین مهاجران بودند که به قبا رسیدند. (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق: ۳ / ۱۷۲)

دو. عقد اخوت با علی ﷺ

حضرت رسول ﷺ چندین بار میان مسلمانان عقد اخوت برقرار کرد و هر بار میان خود و علی ﷺ پیمان برادری برقرار کرد. به نقل حلبی وقتی پیامبر اعظم ﷺ قبل از هجرت مسلمانان را دوه‌دو با هم برادر کرد، علی ﷺ گریان نزد او آمد که چرا من را با کسی برادر نکردی؟ حضرت ﷺ فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.» (حلبی، ۱۴۲۷ق: ۲ / ۱۲۵) پس از هجرت نیز رسول خدا ﷺ بعد از برقراری عقد اخوت میان مهاجران و انصار به علی ﷺ فرمود: «تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.» و سپس با او

نقد و بررسی شبهه اهمال کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین □ ۷۳

پیمان برادری بست. (قرطبی، ۱۴۱۲ق: ۳ / ۱۰۹۹) توجه به اینکه حضرت علیه السلام پس از هجرت هر کدام از مهاجرین را با یکی از انصار برادر می‌کرد، اما علی علیه السلام را با کسی از انصار برادر ننمود و برای خویش نگه داشت، عظمت علی علیه السلام را بیشتر آشکار می‌کند.

سه. اطلاق لقب امیرالمؤمنین

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جهت آماده‌سازی مسلمانان برای پذیرش ولایت علی علیه السلام بارها لقب امیرالمؤمنین را به ایشان اطلاق فرمود. شجری و ابن‌عساکر از بریده نقل کرده‌اند که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمان داد تا به علی بن ابی‌طالب علیه السلام با لقب امیرالمؤمنین سلام دهیم». (شجری، ۱۴۱۲ق: ۱۸۵ / ۱: ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۰۳ / ۴۲) البته این فرمان و اطلاق عنوان امیرالمؤمنین علیه السلام منحصر در همین مورد نیست. سیدبن طاوس در کتاب *الیقین* باختصاص مولانا علی علیه السلام یامره المؤمنین بیش از ۱۷۰ روایت در این باره از طریق شیعه و اهل سنت نقل کرده است.

چهار. بستن درب خانه‌های اصحاب به مسجد

از دیگر اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ارائه شخصیت ممتاز حضرت امیر علیه السلام، استننا کردن ایشان از فرمان بستن درهای خانه‌ها به مسجد بود. محدثان بسیاری، مانند احمد بن حنبل، نسائی، حاکم نیشابوری، ابن‌حجر عسقلانی و ... با سندهای متفاوت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر بستن تمام درها جز در خانه علی علیه السلام را نقل کرده‌اند. برای نمونه از زید بن ارقم نقل شده است: «برای خانه برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درهایی بود که به مسجد باز می‌شد. روزی حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: همه درها را ببندید مگر در خانه علی علیه السلام. را. برخی از اصحاب معترض شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ... به خدا سوگند من در خانه کسی را نبسته و نگشوده‌ام، بلکه از جانب خدا به من چنین دستوری داده شد و اطاعت کرده‌ام». (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق: ۳۲ / ۴۱)

البته افراد اندکی همچون ابن‌جوزی، (ابن‌جوزی، ۱۳۸۶ق: ۱ / ۳۶۶) ابن‌کثیر دمشقی (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۲ / ۲۷۴) و ابن‌تیمیه (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۳۵ / ۵) این فضیلت حضرت امیر علیه السلام را انکار، و در روایات آن خدشه نموده‌اند. در مقابل دانشمندان بسیاری مانند سیوطی، حاکم نیشابوری، (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۳۵) ذهبی، (ذهبی، ۱۴۱۱ق: ۳ / ۱۳۴) هیشمی (هیشمی، ۱۴۱۴ق: ۹ / ۱۲۰) و ... روایات این فضیلت را تأیید نموده‌اند. محض نمونه سیوطی پس از نقل برخی از روایات می‌نویسد: «اینها بیش از بیست روایت است که درباره فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله به بستن درها نقل کردم و بسیاری از روایات دیگر را از ترس طولانی شدن و نهادن ... با این روایات صحیح و بلکه متواتر ثابت می‌شود که حضرت

رسول ﷺ از باز ماندن همه درهایی که به مسجد باز می‌شدند منع کرد و به هیچ‌کس، حتی عمومی خود عباس و یا ابوبکر اجازه نداد که در خانه آنها به مسجد باز باشد، غیر از علی ﷺ». (سیوطی، ۱۴۲۴ق: ۲ / ۲۰)

۵. طراحی برای نشان دادن برتری علی ﷺ بر مدعیان خلافت

حضرت رسول ﷺ به بیان برتری علی ﷺ اکتفا نمی‌کرد و گاه با طراحی موقعیت‌هایی، برتری او را بر مدعیان خلافت نشان می‌داد. برخی از این طراحی‌ها عبارت‌اند از:

یک. ابلاغ سوره براءت

پس از نزول آیات آغازین سوره براءت، رسول خدا ﷺ ابوبکر - طبق برخی نقل‌ها ابوبکر و عمر - (ر.ک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳ / ۵۳) را برای ابلاغ این آیات به مشرکان به مکه فرستاد. اندکی بعد پیامبر ﷺ علی ﷺ را راهی کرد و فرمود: «هرجا به او رسیدی کتاب را از او بگیر، به سوی مکه برو و آیات را بر اهل آن بخوان». حضرت ﷺ در پاسخ ابوبکر که آیا درباره من چیزی نازل شده؟ فرمود: «نه، اما جبرئیل نزد من آمد و گفت: این آیات را یا خودت ابلاغ می‌کنی یا مردی که از تو باشد». (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۲ / ۴۲۷)

دو. فتح خیبر

پس از پیمان‌شکنی یهود، حضرت رسول ﷺ در محرم سال هفتم هجری عازم نبرد با یهود خیبر شد. به نقل ابن‌ابی‌شیبیه و دیگران، پیامبر ﷺ بار اول پرچم را به دست ابوبکر سپرد و او را برای نبرد با یهود راهی کرد. پس از شکست و بازگشت ابوبکر، حضرت ﷺ پرچم را به دست عمر سپرد. او نیز کاری از پیش نبرد و دست خالی برگشت. حضرت ﷺ پس از مشاهده ناتوانی ابوبکر و عمر در فتح قلعه‌های یهود، فرمود: «پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، خداوند به دست او قلعه‌های یهود را می‌گشاید و اهل فرار نیست». (ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق: ۳ / ۳۶۷) سپس به دنبال علی ﷺ فرستاد و او را راهی جنگ با یهود کرد.

بدون شک انتخاب این افراد برای فرماندهی تصادفی نبوده، و حضرت ﷺ براساس حکمت آنها را انتخاب کرده است. تأمل در اینکه: «آیا ابوبکر و عمر سابقه نظامی درخشانی داشتند؟»، «آیا در میان مسلمانان افرادی شجاع‌تر از این دو نفر وجود نداشت؟»، «آیا پیامبر ﷺ فرار ابوبکر و عمر در جنگ احد را فراموش کرده بود؟» می‌تواند از این اقدام حضرت ﷺ رمزگشایی کند. باتوجه‌به اینکه در هیچ گزارش تاریخی شجاعت یا سابقه نظامی درخشانی برای ابوبکر و عمر گزارش نشده است، می‌توان این اقدام

نقد و بررسی شبهه اهمال کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین □ ۷۵

پیامبر صلی الله علیه و آله را تدبیری برای نشان دادن برتری علی علیه السلام بر مدعیان فردای خلافت تحلیل کرد، به ویژه اینکه طبق برخی از گزارش‌ها حضرت صلی الله علیه و آله یک بار نیز پرچم را به سعد بن عباده، دیگر مدعی خلافت، واگذار نمود. سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در واقعه خیبر درباره علی علیه السلام چنان امتیاز برجسته‌ای شمرده می‌شد که شخصی مثل سعد بن ابی وقاص این امتیاز را برتر از دنیا و ما فیها می‌شمرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق: ۱۱ / ۵۰)

سه. طیر مشوی

پرنده‌ای برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه آوردند. انس بن مالک می‌گوید: «حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا محبوب‌ترین بنده‌ات را برسان تا همراه من از این پرنده بخورد. پس ابوبکر آمد اما حضرت صلی الله علیه و آله او را رد کرد. سپس عمر آمد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله او را هم بازگرداند. سپس علی علیه السلام آمد و حضرت صلی الله علیه و آله به او اذن داد». (موصلی، ۱۴۰۴ق: ۷ / ۱۰۵) با وجود اینکه برخی از دانشمندان اهل سنت، مانند طبری، ابوبکر بن مردویه و ... درباره این حدیث تصنیفات مستقل نگاشته‌اند، اما غالب عالمان سنی مذهب با این حدیث از سر بی‌مهری برخورد کرده‌اند. باقلانی کتابی در تضعیف سندها و متن روایت نوشته است. در مقابل ذهبی در *تذکرة الحفاظ* می‌نویسد: «اما حدیث طیر طرق فراوانی دارد که من کتاب مستقی درباره آن نگاشته‌ام و مجموع این طرق ثابت می‌کند که این روایت اصیل است». (ذهبی، ۱۴۱۹ق: ۳ / ۱۶۴) ابن حجر عسقلانی پس از اعتراف به کثرت طریق روایت می‌گوید: «درباره صحت این حدیث قلب آرام نیست، اگرچه طرق روایت فراوانند و خداوند داناتر است». (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق: ۱۱ / ۸۳)

راز بی‌مهری اهل سنت به حدیث طیر را باید در طراحی دقیق پیامبر صلی الله علیه و آله برای نشان دادن برتری علی علیه السلام جست‌وجو کرد؛ چنان‌که حاکم نیشابوری در پاسخ به پرسش از صحت حدیث طیر می‌گوید: «صحیح نیست و اگر صحیح باشد، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌کس برتر از علی علیه السلام نیست». (ذهبی، ۱۴۱۹ق: ۳ / ۱۶۴) البانی پس از نقل برخی از اسناد روایت، از بی‌مهری اهل سنت به این روایت رمزگشایی می‌کند: «حدیث از نظر فراوانی طریق چیزی کم ندارد، اما متن آن مشکل دارد. همانا برخی از ائمه حدیث این روایت را انکار کرده‌اند به‌خاطر اینکه متن آن برتری علی علیه السلام بر شیخین را ثابت می‌کند». (البانی، ۱۴۱۲ق: ۱۴ / ۱۸۳) البانی در ادامه با اشاره به برخی از روایات طیر که در آن سخنی از افضلیت علی علیه السلام نیست و تنها محبوبیت او نزد خدا را ثابت می‌کند می‌گوید: «اگر در بیشتر طرق، روایت با این الفاظ متفق المعنی بود و با اسم تفضیل «محبوب‌ترین خلقت» نبود، امکان داشت قائل به صحت آن شد ... اما حدیث طیر در بیشتر طرق خود با اسم تفضیل «محبوب‌ترین» آمده است و به همین خاطر به ضعف روایت حکم شده است». (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق: ۱۱ / ۱۸۴)

۶. تطبیق آیات قرآن به علی علیه السلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در دوران نزول قرآن آیات فراوانی را به علی علیه السلام تطبیق می‌داد و با این روش موقعیت او را برای جانشینی خویش تقویت می‌نمود. در منابع شیعه و سنی آیات فراوانی به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام تطبیق شده است. مهم‌ترین این آیات عبارت‌اند از آیه تطهیر، آیه مباهله و آیه ولایت.

۷. استفاده از الفاظ دال بر خلافت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از پایان دعوت مخفیانه و در مدت بیست سال بارها و بارها با الفاظ گوناگون جانشینی حضرت امیر علیه السلام را تأکید کرد. برخی از این کلمات عبارت‌اند از:

یک. ولی

«ولی» از آن دست کلماتی است که بدون شک دلالت بر خلافت می‌کند، زیرا خلفای اهل سنت برای معرفی خود به‌عنوان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله از این لفظ استفاده می‌کردند. به گزارش محدثان و مورخان اهل سنت ابوبکر در نخستین سخنرانی خود چنین گفت: «ای مردم من ولی شما شده‌ام، اما بهترین شما نیستم». (واقعی، ۱۴۱۰ ق: ۴۸) علاوه بر این ابوبکر با استفاده از تعبیر «ولی» عمر را به جانشینی خود منصوب کرد: «خدایا بدون اینکه پیامبرت فرمان داده باشد، عمر را ولی مردم نمودم». (ابن حبان، ۱۳۹۳ ق: ۲ / ۱۹۳) شاهد دیگر بر دلالت کلمه «ولی» بر خلافت اینک، ابن سعد از دانشمندان بزرگ و قدیمی عبارت «ولیکم من بعدی» را رساترین عبارت برای اثبات خلافت می‌داند و می‌گوید: «به خدا سوگند اگر مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از «من کنت مولاه فعلی مولاه» امارت و حکومت بود به‌صورت رسا آن را بیان می‌کرد ... و به آنها می‌گفت: ای مردم پس از من این ولی شماست». (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۵ / ۲۴۵) روایات متعدد و با اسناد متفاوتی از اهل سنت نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را «وَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (ابوداود، ۱۴۱۹ ق: ۲ / ۱۶۸) معرفی کرده است. گذشته از دلالت صریح کلمه «ولی»، کلمه «بعدی» نیز دلالت روشنی بر جانشینی بلافصل علی علیه السلام دارد. به‌همین جهت متعصبانی مثل ابن تیمیه این حدیث را دروغ پنداشته‌اند. اما در مقابل دانشمندان بزرگی مانند حاکم نیشابوری، ذهبی، ابن جریر، ابن حجر عسقلانی، البانی، عبدالقادر بغدادی، سیوطی و ... به صحت و قوت سند این روایت اعتراف کرده‌اند.

دو. وصی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنان جدی و پرتکرار وصایت علی علیه السلام را یادآوری کردند که لقب وصی برای ایشان مشهور شد، تاجایی که واژه‌شناسانی مانند زبیدی (زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ۴۰ / ۲۱۰) و ابن منظور (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۵ / ۳۹۴) این واژه را لقب حضرت امیر علیه السلام دانسته‌اند. علاوه بر روایت یوم الانذار (ر.ک: ابن اثیر،

نقد و بررسی شبهه اهمال کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین □ ۷۷

۱۴۱۷ ق: ۱ / ۶۶۱) برخی از اصحاب مانند سلمان فارسی، بریده، ابویوب انصاری و انس بن مالک روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که به حدیث وصایت مشهور شده است. به نقل بریده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر پیامبری وصی و وارثی دارد. همانا علی علیه السلام وصی و وارث من است». (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۴۲ / ۳۹۲)

سه. خلیفه

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله علاوه بر به‌کارگیری کلماتی مانند «ولی»، «وصی»، «مولی» از کلمه خلیفه نیز برای علی علیه السلام استفاده کرد تا زمینه پذیرش جانشینی ایشان مهیاتر شود. ابن‌ابی‌عاصم از ابن‌عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در جنگ تبوک با خود نبرد، علی علیه السلام گریه کرد و حضرت صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که تو برای من همان جایگاه هارون علیه السلام برای موسی علیه السلام را داشته باشی، جز اینکه تو پیامبر نیستی و تو پس از من جانشینم در میان همه مؤمنان هستی». (ابن‌ابی‌عاصم، ۱۴۰۰ ق: ۲ / ۶۰۳) نسائی نیز این روایت را نقل کرده است. البانی ذیل روایت مزبور می‌نویسد: «سند روایت حسن، و همه رجال آن مؤثق و از راویان بخاری و مسلم هستند، جز ابی‌بلج که اسمش یحیی بن سلیم بن بلج است. ابن‌حجر عسقلانی گفته: او راستگوست که گاهی خطا می‌کند». (البانی، ۱۴۱۲ ق: ۶ / ۴۸۲)

۸. معرفی علی علیه السلام به‌عنوان برترین

از نگاه عقل، قرآن و سنت تقدم مفضول بر افضل امری قبیح است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله ضمن یادآوری این حقیقت بارها علی علیه السلام را از جهات مختلف برترین صحابه معرفی نمود تا امت پس از او دچار سرگردانی نشود. حضرت صلی الله علیه و آله با توجه به اهمیت سبقت در اسلام نزد صحابه، علی علیه السلام را اولین مسلمان معرفی می‌کند: «اولین کسی از شما در کنار حوض بر من وارد می‌شود، اولین کسی است که اسلام آورد و او علی بن ابی‌طالب علیه السلام است». (ابن‌ابی‌خثیمه، ۱۴۲۴ ق: ۱ / ۱۶۴) حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جریان طیر مشوی علی علیه السلام را محبوب‌ترین افراد نزد خداوند معرفی کرد یا در پاسخ به پرسش سلمان از جانشین خود، او را با تعبیر «بهترین کسی که پس از خود به‌جا می‌گذارم»، (طبرانی، ۱۴۱۵ ق: ب: ۶ / ۲۲۱) خلیفه خود معرفی نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله در جای دیگر علی علیه السلام را با عبارت: «داناترین شما به قضاوت علی علیه السلام است» (خطابی، ۱۴۰۲ ق: ۲ / ۲۰۱) ستود.

ج) بررسی عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله در رویداد غدیر

فعالیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله در رویداد غدیر را می‌توان از رصد تلاش‌های ایشان برای پرشور برگزار شدن حج ذنبال نمود. با فرارسیدن ماه ذی‌قعدة، حضرت صلی الله علیه و آله آماده حج شد و مردم را نیز به آمادگی برای حج

فرمان داد. (ابن هشام، ۱۳۷۵ق: ۳ / ۶۰۱) تبلیغات پیامبر ﷺ برای برگزاری پرشور حج به اندازه‌ای بود، که به گزارش عایشه، حضرت ﷺ در آستانه حجة الوداع به هیچ چیز مانند حج یادآور نمی‌شد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۱۶۶) حضرت ﷺ چندین بار خواست ولایت علی ﷺ را در منا و عرفات اعلان نماید، اما اصحاب سخنرانی ایشان را به هم زدند. (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق: ۳۴ / ۴۷۶) نهایتاً حضرت ﷺ در غدیر موظف به اعلان جانشینی علی ﷺ شد. ایشان با به جا گذاشتن قرائن مقامیه و مقالیه فراوان حجت را بر حاضران و آیندگان تمام نمود. برخی از قرائن موجود در حادثه و حدیث غدیر عبارت‌اند از:

۱. قرائن مقامیه

حضرت رسول ﷺ برای نشان دادن اهمیت واقعه غدیر و همچنین خنثی‌سازی تلاش‌های منافقان برای رسیدن به خلافت تمهیدات فراوانی اندیشید. برخی از تمهیدات حضرت ﷺ عبارت‌اند از:

یک. توقف برای رسیدن دیگر حاجیان

حضرت رسول ﷺ با رسیدن به غدیر خم فرمان توقف را صادر نمود. سپس پیش‌افتادگان را بازگرداند و منتظر ماند تا عقب‌افتادگان برسند و پس از اجتماع همه حاجیان ولایت علی ﷺ را اعلان نمود. (نسائی، ۱۴۲۱ق: ۷ / ۴۴۳) متوقف کردن کاروان حاجیان در هوای گرم غدیر، قرینه‌ای روشن بر اهمیت سخنرانی پیامبر ﷺ است. بدون تردید برطرف کردن کدورت میان علی ﷺ و برخی مسلمانان یا توصیه به محبت به او نیاز به این همه تشریفات نداشت. از ضمیمه کردن این قرینه با دیگر قرینه‌ها دلالت حدیث غدیر بر جانشینی علی ﷺ اثبات می‌شود.

دو. سخنرانی در هوای گرم غدیر
روز هجدهم ذی حجه سال یازدهم هجری روزی بسیار گرم بوده است. با این وجود حضرت رسول ﷺ حاجیان خسته را در مسیر بازگشت، در بیابان غدیر متوقف کرد. حاکم نیشابوری در ضمن روایتی که آن را طبق معیار بخاری و مسلم صحیح می‌داند از زید بن ارقم نقل می‌کند پیامبر ﷺ «در روزی که روز گرم‌تر از آن را سراغ نداشتیم» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳ / ۶۱۳) علی ﷺ را به‌عنوان ولی معرفی نمود. معطل کردن کاروانی خسته از سفر حج وسط بیابان در روزی شدیداً گرم و سخنرانی پس از نماز ظهر، آن هم با قرائن کلامی فراوان، همه دلالت بر اهمیت موضوع موردنظر رسول خدا ﷺ داشت.

سه. استفاده از زبان بدن

حضرت رسول ﷺ برای اثرگذاری هرچه بیشتر و خنثی‌سازی بهانه‌های احتمالی، در جریان نصب حضرت

نقد و بررسی شبهه اهمال کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین □ ۷۹

امیر علیه السلام با مهارت تمام از زبان بدن استفاده کردند. ایشان علی علیه السلام را نزد خود خواند، سپس دست او را گرفت و بالا آورد تا اندازه‌ای که ابوسعید خدری می‌گوید: «حضرت علیه السلام دستش را به اندازه‌ای بالا آورد که سفیدی زیر بغلش را دیدم». (بخاری، بی‌تا: ۴ / ۱۹۳) علاوه بر این حضرت علیه السلام به گفتار اکتفا نکرد و به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «هرکس من ولی او هستم، این علی علیه السلام ولی اوست». (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۱۰۸) حضرت علیه السلام صحنه را به گونه‌ای ترتیب داده بود و چنان از زبان بدنش استفاده نمود که به نقل مورخان و محدثان: «کسی در دوحات نبود مگر اینکه با چشم خود دید و با گوش خود فرمایش حضرت علیه السلام را شنید». (همان)

چهار. عمامه گذاری

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای تثبیت جانشینی علی علیه السلام در غدیر علاوه بر گفتار، از زبان رمز و اشاره نیز استفاده کرد. از آنجا که عرب به هنگام سیادت دادن به کسی به او عمامه قرمز می‌پوشاند، (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۲ / ۴۲۵) حضرت امیر علیه السلام فرمود: «روز غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه و آله عمامه بر سر من گذاشت و سپس فرمود: خداوند عزوجل در جنگ بدر و حنین مرا با فرشتگانی که این عمامه را بر سر داشتند یاری کرد». (ابوداود، ۱۴۱۹ ق: ۱ / ۱۳۰)

۲. قرائن مقالیه

حضرت صلی الله علیه و آله علاوه بر به‌جا گذاشتن قرینه‌های مقامیه متعدد، در خطبه خود و فرمایشات پس از آن قرینه‌های مقالیه فراوانی نیز به‌جا گذاشتند. برخی از آن قرینه‌ها عبارت‌اند:

یک. خبر دادن از نزدیکی اجل
حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبل از اعلان جانشینی علی علیه السلام از نزدیک بودن اجل خود سخن گفت تا به مسلمانان بفهماند سخنان بعدی او برای هدایت آنان در دوران پس از وفاتش است. (مسلم نیشابوری، ۱۳۷۴ ق: ۴ / ۱۸۷۳)

دو. سخن گفتن از باورهای اعتقادی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای پیشگیری از تحریف معنوی سخنانش در غدیر و فروکاستن ولایت علی علیه السلام به محبت، ابتدا از مسئول بودن خودش و سایر مسلمانان سخن گفت. سپس باور به وحدانیت خداوند، نبوت خودش، حقانیت بهشت، جهنم، مرگ و قیامت سخن گفت و پس از آن ولایت علی علیه السلام را مطرح فرمود. (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۸ ق: ۱۱ / ۷۲)

سه. اعتراف‌گیری

پیامبر ﷺ پس از یادآوری باورهای اعتقادی، برای بستن راه هرگونه تأویل و اجتهاد در سخنانش، از مسلمانان اعتراف گرفت که او در مسائل شخصی زندگی‌شان نیز از خودشان سزاوارتر است و سپس فرمود: «هرکس من مولای او هستم، پس علی علیه السلام مولای اوست». حاکم پس از نقل این روایت می‌گوید: «این حدیثی صحیح‌السند است اما بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند». ذهبی نیز در تلخیص المستدرک سخن حاکم را تأیید نموده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۳ / ۶۱۳) همین حدیث را ابن حجر با بیان دیگری نقل، و سند آن را تصحیح کرده است: «پس هر کس خدا و پیامبر مولای او هستند، پس این مولای اوست». (ابن حجر، ۱۴۱۹ق: ۱۶ / ۱۴۲) استفاده از فای تفریع در این روایت نشان‌دهنده یکسان بودن ولایت علی علیه السلام با ولایت خدا و رسول اوست. البانی بعد از گزارش نقل روایت توسط احمد، ابن حبان، ابن ابی عاصم و طبرانی می‌گوید: «سند این روایت طبق شرط بخاری صحیح است. هیتمی در المجمع گفته است: احمد آن را روایت کرده است و روایت‌گران آن راویان صحیح بخاری هستند، غیر از فطر بن خلیفه که او نیز ثقه است». (البانی، ۱۴۱۵ق: ۴ / ۳۳۱)

چهار. استفاده از لفظ بعدی

از دیگر شواهد دلالت حدیث غدیر بر امر جانشینی علی علیه السلام، استفاده حضرت رسول ﷺ از لفظ «بعدی» است. به اعتراف ابن تیمیه اگر مراد پیامبر ﷺ از حدیث غدیر اثبات وجوب محبت به علی علیه السلام بود نیاز به کلمه «بعدی» نبود. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۷ / ۳۹۱) بنابراین استفاده حضرت ﷺ از عبارت: «هرکس من مولای او هستم، پس همانا علی علیه السلام پس از من مولای اوست». (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۲ / ۲۲۰) کاملاً هوشمندانه بوده است و راه هرگونه توجیه فرمایش حضرت ﷺ را می‌بندد. از ضمیمه این قید با سخن گفتن پیامبر ﷺ از نزدیکی اجل خویش، نتیجه‌ای جز دلالت حدیث غدیر بر جانشینی علی علیه السلام به دست نمی‌آید. عمر نیز پس از شنیدن فرمایش رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام بابت ولایت بر همه مؤمنان تبریک گفت. (همان)

پنج. دعا برای یاری‌کنندگان علی علیه السلام

حضرت ﷺ برای تأکید چندباره بر جانشینی علی علیه السلام، دوستداران و یاری‌کنندگان او را دعا، و دشمنان او را نفرین کرد. البته برخی مثل ابن تیمیه جمله: «اللَّهُمَّ وَالِدَ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» را دروغ دانسته، و مدعی است در روایت غدیر نبوده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ۷ / ۳۱۹) درمقابل افرادی مثل ابن حجر هیشمی اعتراف می‌کنند حدیث غدیر را با عبارت «اللَّهُمَّ وَالِدَ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» سی نفر از صحابه نقل کرده‌اند که بسیاری از سندهای آن صحیح یا حسن است. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق: ۲ / ۳۵۵)

شش. امر به ابلاغ

از آنجاکه تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اعلان جانشینی علی علیه السلام در حین مناسک حج نافرجام بود، اعلان ولایت علی علیه السلام به روز هجدهم ذی حجه موکول شد. به خاطر غیبت مسلمانان مکه و طائف و برخی دیگر از شهرها در غدیر، پیامبر صلی الله علیه و آله از حاضران خواست تا پیامش را به غائبان برسانند. (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ ق: ۱۷۰) این فرمان در کنار دیگر شواهد پیش گفته همه نشان از اهمیت مأموریت ایشان دارد، وگرنه سخنرانی در اوج گرما، اعتراف گرفتن از اولی بودن خود، نفرین کسانی که با علی علیه السلام دشمنی می کنند، فرمان به ابلاغ این پیام به غائبان و ... برای بیان دوستی با علی علیه السلام غیر حکیمانه است.

هفت. سخن گفتن از اکمال دین

به گزارش برخی از محدثان شیعه و سنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از اعلان جانشینی علی علیه السلام فرمود: «الله اکبر بر کامل شدن دین و تمام شدن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام» (خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، بی تا: ۱ / ۴۷) بدون تردید توصیه به دوست داشتن علی علیه السلام چیزی نبود که حضرت صلی الله علیه و آله چنین مقدمات فراوانی برای آن بچیند و بین آن و کامل شدن دین رابطه مستقیم برقرار نماید.

هشت. تأیید اشعار حسان بن ثابت

غیر از قرینه‌های فراوان در کلام حضرت صلی الله علیه و آله، برای اثبات دلالت حدیث غدیر بر جانشینی علی علیه السلام می توان به فهم حاضران در واقعه استناد کرد. محض نمونه عمر بن خطاب پس از پایان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام تبریک گفت. وجود رابطه عاطفی میان حضرت امیر علیه السلام و سایر مؤمنان امر جدیدی نبود و دقیقاً به همین دلیل عمر گفت: «از امروز مولای هر مرد و زن با ایمانی شدی». حسان بن ثابت نیز از کلمه «مولی» معنای سرپرستی را فهمید و فهم خود را این چنین در قالب شعر ریخت: «سپس فرمود: برخیز ای علی علیه السلام که من تو را به عنوان امام و هادی پس از خود پسندیدم». (سیوطی، بی تا: ۱۹) حضرت صلی الله علیه و آله پس از شنیدن اشعار حسان، فهم او را انکار نکرد بلکه با عبارت: «ای حسان همواره به روح القدس مؤید هستی تا زمانی که با زبان از ما دفاع نمایی» او را تأیید نمود. همچنین عدم انکار صحابه، به ویژه عمر، شاهد دیگری بر صحیح بودن برداشت حسان است.

د) بررسی عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله پس از غدیر

حضرت رسول صلی الله علیه و آله، با درک خطرهای در کمین اسلام، پس از غدیر از هر فرصتی برای تثبیت جانشینی حضرت امیر علیه السلام بهره برد. مجموعه اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله باعث شد تا امر خلافت حضرت امیر علیه السلام برای

صحابه یقینی شود، تاجایی که به گزارش ابن اسحاق: «عموم مهاجران و انصار شک نداشتند که علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه خواهد بود». (ابن بکار، ۱۴۱۶ق: ۲۲۰) اقدامات پس از غدیر حضرت صلی الله علیه و آله را می توان چنین دسته بندی کرد:

۱. مانع زدایی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تلاش گروه های متفاوت برای تصاحب کرسی خلافت و همچنین کارشکنی های آنان در آینده باخبر بود. به همین جهت حضرت صلی الله علیه و آله می کوشید با استفاده از هوش سیاسی خود موانع خلافت علی علیه السلام را بزداید. از جمله اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر مانع زدایی برای خلافت علی علیه السلام می توان به دو مورد مهم زیر اشاره کرد.

یک. تجهیز سپاه اسامه

تحلیل های محققان شیعه و سنی از انگیزه پیامبر صلی الله علیه و آله از تجهیز سپاه اسامه متفاوت است. اهل سنت می کوشند قضیه را با انتقام شهیدان جنگ موته گره بزنند. واقدی می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته شهادت زید بن حارثه و جعفر بن ابی طالب و اصحابش را یاد می کرد و از آن ابراز تأسف می نمود، تا اینکه روز دوشنبه ای که چهار روز به پایان صفر سال یازدهم باقی مانده بود حضرت صلی الله علیه و آله مردم برای جهاد با رومیان فرمان داد». (واقدی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۱۱۱۷) مسعودی نیز انگیزه رسول خدا صلی الله علیه و آله از تجهیز سپاه اسامه را خونخواهی پدر او مطرح می کند. (مسعودی، بی تا: ۲۴۱)

در مقابل شیعه هدف حضرت صلی الله علیه و آله از ارسال اسامه به جنگ رومیان را، زمینه سازی برای جانشینی حضرت امیر علیه السلام می دانند. حضرت علی علیه السلام هدف پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین بیان کرده: «پیامبر صلی الله علیه و آله همه بزرگان عرب، بزرگان اوس و خزرج و دیگرانی که از نقض پیمان آنان می ترسید و کسانی که به خاطر کشتن پدرشان، برادرشان یا دوستشان از من کینه داشتند را در سپاه اسامه قرار داد». (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۷۱) علاوه بر فرمایش حضرت امیر علیه السلام تأمل در شرایط زمان تجهیز سپاه اسامه، ترکیب جمعیتی سپاه، فرماندهی سپاه و مقصد سپاه، ما را به هدف حضرت صلی الله علیه و آله از این اقدام و اهمیت آن رهنمون می سازد. برای تحلیل این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله باید به تحلیل شرایط آن روز جامعه اسلامی، تحلیل جمعیت شناختی سپاه اسامه و همچنین تحلیل شخصیت اسامه پرداخت.

الف) تحلیل شرایط جامعه اسلامی در روزهای واپسین حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

اولین نکته در تحلیل اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله بر ارسال سپاه اسامه، توجه به بیماری و نزدیک بودن وفات ایشان بود. بدیهی است یکی از موقعیت های حساس برای هر حکومت، به ویژه حکومت نوپا، روزهای پایان عمر

رهبر حکومت است. وجود منافقان در جامعه اسلامی، ظهور مدعیان نبوت مثل اسود عنسی، مسیلمه و طلیحه، خطر حمله امپراتوری ایران، خطر تهاجم یهود به مدینه و ... گوشه‌ای از خطرهای تهدیدکننده کیان اسلام بود. علاوه بر این پس از فتح مکه قبایل زیادی به ظاهر مسلمان شدند. اسلام بسیاری از این تازه مسلمان‌ها از سر ناچاری و برای حفظ جان بود، وگرنه اعتقادی به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله نداشتند. شواهد فراوانی بر ظاهری بودن اسلام بسیاری از تازه مسلمانان وجود دارد. محض نمونه به نقل بلاذری در جریان فتح مکه: «هنگامی که بلال بر مأذنه به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله شهادت داد، جویریہ دختر ابوجهل گفت: خداوند ابوحکم را گرامی داشت که نیست تا فریاد بلال را بر بام کعبه بشنود. خالد بن اسید نیز گفت: سپاس خدایی که پدرم را گرامی داشت و این روز را ندید و این صدا را نشنید». (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱ / ۳۵۶) یا اینکه ابوسفیان در ایام خلافت عثمان به قبر حمزه لگد زد و گفت: «ای اباعماره آن حکومتی که ما برای آن با هم جنگیدیم، اکنون در دست جوانان ماست و بازیچه آنان شده است». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۶ / ۱۳۶) حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همه این امور آگاه بود، پس باید مصلحتی مهم‌تر در میان باشد که اقدام ایشان را در چنان شرایطی توجیه‌پذیر نماید. با تأمل در ترکیب جمعیت‌شناختی سپاه اسامه می‌توان به هدف حضرت صلی الله علیه و آله پی برد.

ب) تحلیل جمعیت‌شناختی سپاه اسامه

اولین نکته در تحلیل سپاه اسامه غیبت حضرت امیر علیه السلام و طرفداران ایشان در این سپاه است. با وجود اینکه به نقل مورخانی مثل واقدی، ابن سعد، بلاذری، یعقوبی و ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله همه بزرگان مهاجرین و انصار را در این سپاه قرار داد، اما نامی از حضرت علی علیه السلام، بزرگان بنی‌هاشم، طرفداران علی علیه السلام مانند سلمان، ابوذر، مقداد و ... دیده نمی‌شود. در مقابل از افرادی مثل ابوبکر، عمر، ابوعبیده جراح، سعد بن ابی‌وقاص، سعید بن زید، بشیر بن سعد، اسید بن حضیر و ... نام برده‌اند. (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹ق: ۳ / ۱۱۱۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲ / ۱۴۶)

افرادی که تاریخ‌نگاران از آنها نام برده‌اند برخی مثل ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح نقش کلیدی در جریان سقیفه داشته‌اند و برخی دیگر مثل سعد بن ابی‌وقاص (دینوری، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۲۸) از کسانی بودند که بدون هیچ مقاومتی با ابوبکر بیعت کردند و بعدها نیز از نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای نزد عمر برخوردار شدند. (ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۲۱۵) سعید بن زید نیز از دیگر افراد سپاه اسامه است که بدون مقاومت با ابوبکر بیعت می‌کند و بعدها نیز ابوبکر در مسائل فراوانی با او مشورت می‌نمود. (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۷۱۶) اسید بن حضیر و بشیر بن سعید نیز از کسانی هستند که به سبب حسادت به سعد بن عباد، انصار را تشویق به بیعت با ابوبکر کردند و نقش مهمی در تثبیت خلافت ابوبکر ایفا نمودند. (ر.ک:

ابن اثیر، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۱۹۲ - ۱۹۱) علاوه بر ترکیب جمعیتی سپاه، توجه به ویژگی‌های اسامه نیز هدف پیامبر ﷺ را آشکارتر می‌کند.

ج) تحلیل شخصیت اسامه

به تصریح جاحظ، اسامه از طرفداران عمر بوده است. (جاحظ، ۱۴۱۱ ق: ۱۶۸) و به روایت طبری او جزو هفت نفری است که با حضرت امیر ﷺ بیعت نکردند. (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۴ / ۴۳۱) علاوه بر این ویژگی مشترک اسامه با دیگر افراد لشکر، او فردی کم‌سن بود. مورخان سن او را هفده (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۱۳) هجده (ر.ک: مسعودی، بی‌تا: ۲۴۱) نوزده (نووی، بی‌تا: ۱ / ۱۱۵) و نهایتاً بیست و یک سال (بلاذری، ۱۴۱۷ ق: ۱ / ۴۷۵) گفته‌اند. حضرت رسول ﷺ به خوبی می‌دانست که انتخاب اسامه به امارت لشکر واکنش بزرگان صحابه را در پی خواهد داشت، اما باین وجود اسامه جوان را بر بزرگان مهاجر و انصار امارت داد. از طرفی حضرت ﷺ می‌دانست که براساس باورها و ارزش‌های نظام قبیله‌ای، سن و سال یکی از عوامل اثرگذار برای ریاست است و از طرفی ایشان علی ﷺ را، از طرف خداوند متعال، برای جانشینی خود برگزیده، و جوان بودن مانعی بر سر تحقق جانشینی ایشان بود. پیامبر ﷺ کوشید تا این مشکل را به صورت عملی علاج کند و بهانه جوان بودن علی ﷺ را برای خلافت را خنثی نماید. حضرت ﷺ در این قضیه نیز همچون قضیه ازدواج با همسر فرزندخوانده، به صورت عملی اقدام نمود.

دو. عزل ابوبکر از امامت جماعت

به شهادت تاریخ ابوبکر و عمر تحرک‌های بسیار جدی برای دستیابی به خلافت داشتند؛ محض نمونه به بهانه نگرانی از حال پیامبر ﷺ از حضور در سپاه اسامه خودداری می‌کردند. آنها با همکاری دختران خود، عایشه و حفصه، می‌کوشیدند خود را مورد لطف رسول خدا ﷺ نشان دهند. هنگامی که حضرت ﷺ از برپایی نماز جماعت ناتوان شدند، ابوبکر با هماهنگی دخترش عایشه امامت نماز را بر عهده گرفت.

حضرت ﷺ به محض اطلاع از این قضیه با اینکه در اوج بیماری بود خود را به مسجد رساند و ابوبکر را کنار زد و با حالت نشسته امامت جماعت را بر عهده گرفت. به نقل بخاری و دیگران پیامبر ﷺ در حالتی خود را به مسجد رساند که توان راه رفتن نداشت و دو نفر زیر بغل‌های او را گرفته بودند و به مسجد می‌بردند درحالی که پاهای حضرت ﷺ روی زمین کشیده می‌شد. (بخاری، ۱۴۲۲ ق: ۱ / ۱۴۳)

۲. تثبیت جانشینی حضرت امیر ﷺ با حدیث قرطاس

پس از کارشکنی برخی از اصحاب در امر سپاه اسامه و به نتیجه نرسیدن تلاش‌های رسول خدا ﷺ در دور کردن مدعیان خلافت از مدینه، ایشان کوشید از راه دیگری جانشینی علی ﷺ را تثبیت نماید.

نقد و بررسی شبهه اهمال کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین □ ۸۵

حضرت علیه السلام در آخرین روزهای عمر خویش تصمیم گرفت با مکتوب کردن امر جانشینی علی علیه السلام مدعیان را خلع سلاح نماید. به نقل محدثان و تاریخ‌نگاران حضرت علیه السلام در آخرین پنج‌شنبه عمر خویش فرمود: «کاغذ و قلمی برای من بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که تا ابد گمراه نشوید». (بخاری، ۱۴۲۲ ق: ۴ / ۹۹؛ مسلم نیشابوری، ۱۳۷۴ ق: ۳ / ۱۲۵۹) اما عمر مانع شد و با گفتن عبارتی اهانت‌آمیز مجلس را به هم زد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هدف خود از نوشتن صحیفه را پیشگیری همیشگی از گمراهی عنوان کرده‌اند، اما به دلیل ممانعت از نگارش آن صحیفه، موضوع آن به صورت یقینی مشخص نشد. درباره موضوع مورد نظر حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای نگارش سه احتمال مطرح شده است:

یک. تعیین فرد یا افراد معینی برای خلافت

همه دانشمندان شیعه و برخی عالمان سنی مانند قسطلانی، (قسطلانی، ۱۳۲۳ ق: ۱ / ۲۰۷) نووی، (نووی، ۱۳۹۲ ق: ۱۱ / ۹۰) عینی (عینی، بی تا: ۲ / ۱۷۱) و ... معتقدند حضرت علیه السلام قصد تعیین تکلیف خلافت خودشان را داشته‌اند. برخی از مطرح‌کنندگان این احتمال، از خلافت فرد خاصی سخن نمی‌گویند. آنان هم که از فرد خاص سخن گفته‌اند، برخی گفته‌اند حضرت علیه السلام خواست درباره خلافت ابوبکر مطلبی بنویسد، اما به دلایلی منصرف شد. در مقابل همه دانشمندان شیعه و برخی از دانشمندان اهل سنت معتقدند که حضرت علیه السلام خواست خلافت علی علیه السلام را مکتوب نماید. به نقل ابن‌ابی‌الحدید خود عمر نیز در گفت‌وگویش با ابن‌عباس به این حقیقت اعتراف کرده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله در بیماری‌اش خواست به اسم او تصریح کند، اما من به خاطر دلسوزی نسبت به اسلام و پاسبانی از آن مانع شدم. به پروردگار این خانه سوگند قریش هیچ‌گاه بر گرد او جمع نمی‌شد و اگر خلافت را به دست می‌گرفت عرب از هرسو حمله‌ور می‌شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست که از درونش باخبرم، دست نگه داشت». (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۲ / ۲۱)

دو. تبیین اهم احکام دین

برخی از شارحان حدیث احتمال داده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواستند در نامه‌ای احکام مهم را بنویسند اما به خاطر مصلحتی آن را ترک کرد. (عینی، بی تا: ۲ / ۱۷۱)

سه. آزمایش اصحاب

برخی از محدثان احتمال داده‌اند، فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مولوی نبوده است و بیشتر جنبه اختیار داشته است. از نگاه اینان حضرت علیه السلام صرفاً به دنبال ارزیابی میزان اطاعت و انقیاد صحابه بوده است. (ر.ک: زینلی، «موضع‌گیری مخالفان امامت»، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵: ۱۵ / ۱۴۷)

چهار. ارزیابی احتمالات

از میان سه احتمال پیش گفته، احتمال تنصیب بر امر خلافت، آن هم خلافت علی علیه السلام، پذیرفتنی می‌نماید. اما احتمال اینکه حضرت صلی الله علیه و آله به دنبال نوشتن خلاصه احکام بودند ناپذیرفتنی است؛ زیرا اولاً: هیچ دلیلی بر این احتمال ارائه نشده است. ثانیاً نوشتن احکام امری نبود که عمر و همفکرانش از آن کراهت داشته باشند. ثالثاً خلاصه و کلیات احکام در قرآن وجود داشت و نیاز نبود لحظات پایانی عمر حضرت صلی الله علیه و آله به این کار اختصاص یابد. علاوه بر اینکه به فرض نوشته شدن چنین خلاصه‌ای، این خلاصه، به خاطر برداشت‌های متفاوت آیندگان از آن، خود منشأ اختلاف می‌شد نه مانع امت از گمراهی.

احتمال آزمایشی بودن امر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً: لحظات احتضار به هیچ‌عنوان تناسبی با آزمایش اصحاب ندارد، چراکه عقلاً اطرافیان خود را در ابتدای مسیر امتحان می‌کنند نه پایان آن. ثانیاً مطابق شواهد فراوان عمر می‌دانست که حضرت صلی الله علیه و آله می‌خواهد چه بنویسد و قطعاً او با امر آزمایشی مشکل نداشت. ثالثاً در صورت امتحانی بودن فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله کلام ایشان که می‌گوید چیزی برایتان بنویسم که تا ابد گمراه نشوید دروغ به‌شمار می‌آید.

احتمال اینکه حضرت صلی الله علیه و آله می‌خواستند سفارشی درباره خلافت ابوبکر بنویسند نیز مردود است. این احتمال را برخی به پشتوانه این حدیثی از عایشه و حدیثی از عبدالرحمن بن ابوبکر مطرح کرده‌اند. عایشه می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بیماری‌اش به من فرمود: ابوبکر و برادرت را به نزد من بخوان تا نامه‌ای بنویسم؛ زیرا می‌ترسم مدعی ادعا کند و گوینده‌ای بگوید: من سزاوارترم درحالی‌که خدا و مؤمنان از پذیرش غیر از ابوبکر امتناع می‌کنند». (عینی، بی‌تا: ۲ / ۱۷۱) حدیث عایشه قابل پذیرش نیست؛ زیرا این روایت مخالف با عقیده اهل سنت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نصی بر خلافت کسی نداشته‌اند. ثانیاً اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای خلافت در نظر داشتند چرا او را در سپاه اسامه قرار دادند؟! ثالثاً چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت سرنوشت‌سازی را تنها با عایشه در میان بگذارند؟! علاوه بر این چرا ابوبکر و طرفدارانش در سقیفه به این حدیث استناد نکردند؟! همچنین به اعتراف هیتمی اگر نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خلافت ابوبکر بود، معنا نداشت عمر با آن مخالفت نماید. مهم‌تر از اینها لازمه این حدیث کذب بودن سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا بسیاری از بزرگان صحابه مثل حضرت امیر رضی الله عنه، سلمان فارسی، سعد بن عباد، قیس بن سعد، مقداد، زبیر و ... با خلافت ابوبکر مخالف بودند. ابن‌ابی‌الحدید هم به ساختگی بودن این روایت اعتراف کرده است. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۱ / ۴۹) باین‌وجود تنها احتمال قابل‌پذیرش اراده پیامبر صلی الله علیه و آله برای مکتوب کردن خلافت علی رضی الله عنه بوده است. برخی از شواهد این احتمال عبارت‌اند از:

نقد و بررسی شبهه اهمال کاری پیامبر در معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین □ ۸۷

الف) اینکه حضرت صلی الله علیه و آله فرمود چیزی برایتان بنویسم که هیچ گاه گمراه نشوید، نشان از آن داشت که منظورشان تأکید بر مفاد حدیث ثقلین بوده است؛

ب) استدلال عمر برای ممانعت از کتابت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شاهد بر این است که حضرت صلی الله علیه و آله می‌خواست با تأکید بر مفاد حدیث ثقلین امر خلافت علی علیه السلام را مکتوب نماید؛

ج) به نقل طبرانی، عمر از نیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاهی داشته است؛ زیرا اعتراف می‌کند: «ما از این درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله به شدیدترین نحو ناراحت شدیم». (طبرانی، ۱۴۱۵ ق الف: ۵ / ۲۸۷) بدون تردید جز تثبیت خلافت علی علیه السلام هیچ کدام از احتمالات پیش گفته باعث ناراحتی عمر نبود. به نقل ابن ابی الحدید عمر در گفت‌وگوی خود با ابن عباس به این حقیقت اعتراف کرد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری‌اش خواست تا به اسم علی علیه السلام تصریح کند، اما به خاطر دلسوزی برای اسلام و پاسداری از آن مانع شدم. سوگند به پروردگار این خانه قریش هیچ گاه بر گرد او اجتماع نمی‌کرد». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق: ۱۲ / ۲۱)

نتیجه

رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها در اعلان جانشینی حضرت امیر علیه السلام کوتاهی نکرد، بلکه با به‌کارگیری نهایت تدبیر توانست به‌گونه‌ای جانشین خود را معرفی کند که حقیقت برای طالبان آن همیشه روشن باشد. وهابیان با طرح استبعادهایی کوشیده‌اند تا قرائت شیعی حدیث غدیر را به چالش بکشند. از نگاه آنان قرائت شیعی این رویداد نه با شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سازگار است و نه با شخصیت حضرت امیر علیه السلام و خلفا و صحابه.

پس از بررسی و تحلیل اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در سه مقطع پیش از غدیر و حین غدیر مشخص شد، نه تنها ایشان در ابلاغ مأموریتش کوتاهی نکرد بلکه آن را به بهترین شکل ممکن انجام داد. علاوه بر این پس از غدیر حضرت صلی الله علیه و آله کوشید تا با زدودن موانع مسیر جانشینی علی علیه السلام را هموار کند و با مکتوب کردن آن، مفاد حدیث غدیر را تثبیت کند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، محقق ابراهیم محمد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲. ابن ابی خثیمه، احمد، ۱۴۲۴ ق، التاریخ الکبیر، محقق صلاح بن فتحی، قاهره، الفاروق الحدیثه.

٣. ابن أبي شيبة، ابوبكر، ١٤٠٩ ق، *المصنف*، محقق كمال يوسف الحوت، رياض، مكتبة الرشد.
٤. ابن ابي عاصم، احمد، ١٤٠٠ ق، *السنه*، محقق ناصرالدين الباني، بيروت، المكتبة الاسلامي.
٥. ابن اثير، علي، ١٤٠٩ ق، *اسد الغابه*، محقق محمد ابراهيم، بيروت، دار الفكر.
٦. ابن اثير، علي، ١٤١٧ ق، *الكامل في التاريخ*، محقق عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربي.
٧. ابن بكار، زبير، ١٤١٦ ق، *الاخبار الموقفيات*، محقق سامي مكى، بيروت، عالم الكتب.
٨. ابن تيميه، احمد، ١٤٠٦ ق، *منهاج السنة النبويه*، محقق محمد رشاد، رياض، جامعة الامام محمد بن سعود.
٩. ابن حبان، محمد، ١٣٩٣ ق، *الثقات*، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانيه.
١٠. ابن حجر عسقلاني، احمد، ١٤١٩ ق، *المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه*، السعوديه، دار الغيث.
١١. ابن حجر هيثمي، احمد، ١٤١٧ ق، *الصواعق المحرقه على اهل الرفض و الضلال و الزندقه*، بيروت، مؤسسة الرساله.
١٢. ابن حنبل، احمد، ١٤٢١ ق، *المسند*، محقق شعيب الأرثووط و همكاران، بيروت، مؤسسة الرساله.
١٣. ابن سعد، محمد، ١٤١٠ ق، *الطبقات الكبرى*، محقق محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلميه.
١٤. ابن عساكر، علي، ١٤١٥ ق، *تاريخ دمشق*، محقق عمرو بن غرامه، بيروت، دار الفكر.
١٥. ابن كثير، اسماعيل، ١٤١٨ ق، *البدايه و النهايه*، محقق عبدالله بن عبد المحسن، رياض، دار هجر.
١٦. ابن مغازلي، علي، ١٤٢٤ ق، *مناقب علي عليه السلام*، محقق ابو عبدالرحمان تركي، صنعاء، دار الاثار.
١٧. ابن منظور، محمد، ١٤١٤ ق، *لسان العرب*، محقق جمال الدين ميردامادي، بيروت، دار الفكر.
١٨. ابن هشام، عبدالملك، ١٣٧٥ ق، *السيره النبويه*، محقق مصطفى سقا، قاهره، مكتبة مصطفى البابي.
١٩. اميني، عبدالحسين، ١٤١٦ ق، *الغددير*، قم، الغدير.
٢٠. باقلاني، ابوبكر، ١٤٠٧ ق، *تمهيد الاوائل في تلخيص الدلائل*، محقق عمادالدين احمد، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافيه.
٢١. الباني، محمد ناصرالدين، ١٤١٢ ق، *سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة*، رياض، دار المعارف.
٢٢. الباني، محمد ناصرالدين، ١٤١٥ ق، *سلسلة الاحاديث الصحيحه*، رياض، مكتبة المعارف.
٢٣. بخارى، محمد، ١٤٢٢ ق، *صحيح بخارى*، بيروت، دار طوق النجاه.
٢٤. بخارى، محمد، بي تا، *تاريخ الكبير*، حيدرآباد دكن، دائرة المعارف العثمانيه.
٢٥. بلاذري، احمد، ١٤١٧ ق، *جمل من انساب الاشراف*، بيروت، دار الفكر.

۲۶. جاحظ، عمرو، ۱۴۱۱ ق، *العثمانيه*، محقق عبدالسلام محمد، بيروت، دار الجيل.
۲۷. حاكم نيشابوري، محمد، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک علی الصحیحين*، محقق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۸. حلبی، علی، ۱۴۲۷ ق، *السيرة الحلبیه*، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۹. خطابی، حمد، ۱۴۰۲ ق، *غريب الحديث*، محقق عبدالكريم ابراهيم، دمشق، دار الفكر.
۳۰. خوارزمی، موفق، بی تا، *مقتل الحسين عليه السلام*، محقق محمد السماوی، قم، مكتبة المفيد.
۳۱. دینوری، عبدالله، ۱۴۱۰ ق، *الامامة و السياسة*، محقق علی شیری، بيروت، دار الاضواء.
۳۲. ذهبی، محمد، ۱۴۱۹ ق، *تذكرة الحفاظ*، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۳. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بيروت، دار الفكر.
۳۴. زینلی، غلامحسین، ۱۳۸۵، «موضع گیری مخالفان امامت»، *شيعه شناسی*، شماره ۱۵.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمان، ۱۴۲۴ ق، *الحاوی للفتاوی*، بيروت، دار الفكر.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمان، بی تا، *الازدهار فی ما عقده الشعراء من الاحادیث و الاثار*، بی جا، بی تا.
۳۷. شجری، یحیی، ۱۴۱۲ ق، *توتیب الامالی الخمیسیه*، محقق محمدحسن، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۸. صدوق، محمد، ۱۳۶۲، *الخصال*، محقق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۳۹. طبرانی، سلیمان، ۱۴۱۵ ق الف، *المعجم الاوسط*، محقق طارق بن عوض الله، قاهره، دار الحرمین.
۴۰. طبرانی، سلیمان، ۱۴۱۵ ق ب، *المعجم الكبير*، محقق حمدي السلفی، قاهره، مكتبة ابن تیمیه.
۴۱. طبرسی، فضل، ۱۳۹۰ ق، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران، اسلامیه.
۴۲. طبری، محمد، ۱۳۸۷ ق، *تاریخ طبری*، بيروت، دار التراث.
۴۳. طبریری، عبدالوهاب، ۱۴۳۷ ق، *حدیث الغدیور*، ریاض، مكتبة الملك فهد.
۴۴. طیالسی، ابوداود، ۱۴۱۹ ق، *المسند*، محقق محمد بن عبدالمحسن، مصر، دار هجر.
۴۵. عینی، محمود، بی تا، *عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. قرطبی، یوسف، ۱۴۱۲، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، محقق علی محمد البجاوی، بيروت، دار الجيل.
۴۷. مسعودی، علی، بی تا، *التنبیه و الاشراف*، قاهره، دار الصاوی.
۴۸. موصلی، احمد، ۱۴۰۴ ق، *مسند ابی یعلی*، محقق حسین سلیم اسد، دمشق، دار مامون للتراث.
۴۹. نسائی، احمد، ۱۴۲۱ ق، *السنن الكبرى*، بيروت، مؤسسة الرساله.

۹۰ □ فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال ۱۹، بهار ۱۴۰۲، ش ۷۲

۵۰. نووی، محی الدین، بی تا، **تهذیب الاسماء و اللغات**، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۱. نیشابوری، مسلم، ۱۳۷۴ ق، **صحیح مسلم**، محقق محمدفواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۲. واقدی، محمد، ۱۴۰۹ ق، **المنازی**، محقق مارسدن جونس، بیروت، دار الاعلمی.
۵۳. واقدی، محمد، ۱۴۱۰ ق، **الرد**، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۵۴. یعقوبی، احمد، بی تا، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دار الصادر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی